

Research Article

A Comparative Study of the Status of Women Before and After Islam from the Perspective of the Holy Quran

Navid Abu Talebi*, Amir Hossein Karimian

Abstract

Islam, as the most comprehensive divine school, has always been interested in enlightening the members of the society, and in this direction, by explaining the issues raised in the society, it has formed the intellectual system of Islam. The topic has been taken into consideration as it has been discussed in many verses of the Holy Quran and the traditions of the Prophets, peace be upon them. Therefore, considering the importance of this topic in forming an intellectual system and proving the value of women in the Islamic school, it is necessary to address this issue by examining Islamic sources. For this article, by examining the verses of the Holy Quran about women with a descriptive and analytical method, Zain compares the position of women before and after Islam, and aims to explain the value of women in the Islamic religion, and finds evidence of insignificance. Desecration and lack of attention to women in the nations before Islam and attention to the value of women after the advent of Islam with examples such as the effective role of women in the consolidation and stability of society, the equality of women and men in Islamic thought, Islam's special view of women with legal legislation Get specific about them and advice on how to deal with women.

Keywords: Islam, Quran, Value, Woman, Position, Nations

How to Cite: Abu Talebi N, Karimian AH., A comparative study of the status of women before and after Islam from the perspective of the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(61): 1-22.

Master's student, Department of Quran and Hadith Sciences, Qom University, Qom, Iran

Correspondence Author: Navid Abu Talebi

Email: n.abutalebi@stu.qom.ac.ir

بررسی تطبیقی جایگاه زن پیش از اسلام و پس از آن از منظر قرآن کریم

نوید ابوطالبی*، امیرحسین کریمیان

چکیده

اسلام به عنوان جامع ترین مکتب الهی همواره نسبت به روشنگری آحاد جامعه اهتمام داشته و در این راستا با تبیین مسائل مطرح در جامعه به تشکیل نظام فکری اسلام پرداخته است. یکی از موضوعات مهم در همه اعصار جایگاه زن می باشد و مباحث اسلامی نیز به این موضوع توجه داشته همانگونه که در آیات بسیاری از قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به این مهم پرداخته شده است. لذا نظر به اهمیت این موضوع در تشکیل نظام فکری و اثبات ارزشمندی زنان در مکتب اسلامی ضرورت دارد با بررسی منابع اسلامی به این مهم پرداخت. زین جهت این نوشتار با بررسی آیات قرآن کریم درباره زنان با روشی توصیفی تحلیلی به بررسی تطبیقی جایگاه زن پیش از اسلام و پس از آن می پردازد و در صدد تبیین ارزشمندی زنان در دین اسلام می باشد و به یافته هایی دال بر بی اهمیتی، هتک حرمت و عدم توجه به زنان در ملل پیش از اسلام و توجه به ارزشمندی زنان بعد از ظهور اسلام با مصادیقی همچون نقش موثر زنان در تحکیم و پایداری جامعه، برابری زنان و مردان در اندیشه تفکری اسلام، نگاه ویژه اسلام به زنان با تشریع احکامی خاص درباره آنان و توصیه به چگونگی برخورد با زنان دست یازید.

واژگان کلیدی: اسلام، قرآن، ارزشمندی، زن، جایگاه، ملل

مقدمه و بیان مسئله

اسلام همزمان با عصر جاهلیت و انحرافات اعتقادی، اخلاقی و فکری اعراب جاهلی ظهور کرد؛ و با تعلیم ارزشمند خود به نظام فکری انسانها سامان بخشید و آنان را از تیرگی ها و ظلمات در بند شده رها نمود.

یکی از موضوعات مهم در دوران ظهور اسلام نوع نگاه به زن و جایگاه وی در جامعه بود، از این جهت خداوند متعال با تعلیم و تبیین مبانی اسلامی از طریق آیات قرآن کریم اعراب جاهلی را به حضيض رفتار های زشت خود آگاه ساخته و به جایگاه و ارزشمندی زنان صرحتا اشاره فرموده است. لذا با توجه به پراکنده گویی ها و شبهات وارده نسبت به جایگاه زنان در جامعه اسلامی ضرورت دارد با بسط و شرح آیات قرآن کریم به این موضوع پرداخته شود. بدین منظور در این نوشتار با روشی توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای به بررسی آیات متعدد قرآن کریم و اقوال مفسران شیعی درباره زنان و اثبات جایگاه و ارزشمندی آنان پرداخته می شود. شایان ذکر است در این موضوع مکتوبات متعددی نگاشته شده است لیکن در این نوشتار با بررسی آیات قرآن کریم درباره زنان و نظر به اقوال مفسران شیعی در ذیل آن آیات جایگاه زن از منظر اسلام با مقایسه با تمدن های پیشین بررسی می شود.

پیشینه تحقیق

با مطالعه و بررسی های انجام شده روشن شد که پیرامون موضوع مورد بحث در این مقاله، تا به امروز به صورت ویژه تحقیقی انجام نگرفته است، با وجود اینکه پژوهش های گوناگونی در باب جایگاه، مقام و منزلت زنان و سیر تحولات حقوقی آنها به رشته تحریر درآمده است. روش تحقیق و محورهای پژوهش های انجام شده، نشان می دهد که در این پژوهش ها غالبا سیر تاریخی و مقایسه جایگاه زنان در ادیان مختلف، مهم ترین بحث مورد بررسی می باشد و موضوع اصلی تحقیق در این مقاله بررسی جایگاه و ارزش زنان در سه دوره قبل از جاهلیت، دوران جاهلیت و دوران پس از ظهور اسلام به صورت تطبیقی و مقایسه ای می باشد که در هیچ پژوهشی به آن پرداخته نشده و همین موضوع جنبه نوآوری این تحقیق را نشان می دهد. برخی از پژوهش ها و تحقیقات انجام شده در ادامه شرح داده می شود:

- بررسی مقام و جایگاه زن در اسلام و مسیحیت (مریم بختیار و اکرم رضایی): نویسندگان در این تحقیق با استناد به قرآن کریم و انجیل به بررسی دیدگاه های اسلام و مسیحیت درباره جایگاه و مقام زن پرداخته اند و به این نتیجه دست یافته اند که انجیل زن را موجودی غیر مستقل و در درجه ای پایین تر از مرد می داند. در حالیکه قرآن کریم هنگام بیان مسائل مربوط به زنان از تکامل و جامعیت ویژه ای برخوردار است به طوریکه هر خواننده ای را به حقانیت این کتاب هدایت می کند.

- کتابی نیز در این باره توسط فتحیه فتاحی زاده نوشته شده است، در این کتاب نویسنده با بررسی و تحقیق مفصل و طولانی درباره جایگاه زن در دوره های مختلف تاریخی به بیان پیشرفت و انحطاط جایگاه زنان در جامعه اسلامی می پردازد. اما نویسنده در این کتاب به دوره ی بیداری اسلامی در جوامع اسلامی و عربی، و تاثیر آن بر حقوق و جایگاه اجتماعی زنان اشاره ای نکرده است.
- در مقاله ای با عنوان تفکرات نظری پیرامون جایگاه زنان در جوامع اسلامی که توسط کریم خانمحمدی، به انجام رسیده است، هدف بیان دلایل تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی در سه نظریه ی فرهنگی، سیستمی و ساختاری است و در آخر نظریه ی ساختاری را به علت اعتبار بیشتر آن ترجیح می دهد و عامل اصلی را استبداد و فساد می داند.
- جایگاه زن در گذر تاریخ و سیری در حقوق آن (حسین حیدری و یوسف ابراهیمی نسب): در این تحقیق حقوق زن در تمدن های پیش از اسلام و نیز در تمدن اسلامی و حقوقی مقایسه شده است که در حال حاضر زنان از آن برخوردارند. این پژوهش به این نتیجه می رسد که وضع اجتماعی زنان در هیچ دوره ای از وضع عمومی جامعه مجزا نبوده است و دیگر اینکه حیثیت زن از نگاه دین اسلام جنبه ی حق الله دارد نه حق الناس، پس هتک حرمت زنان بر هیچ کسی جایز نیست.

نگاهی به جایگاه زن پیش از اسلام

جایگاه زن در دوران فرعون

قرآن کریم چگونگی برخورد با زنان در دوران فرعون را به خوبی آشکار ساخته و خطاب به مومنان رهیده از چنگ فرعونیان می فرماید:

«وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (البقرة: ۴۹)

و [یاد کنید] وقتی را که شما را از فرعونیان نجات دادیم، که آن عذاب سخت را بر شما تحمیل می کردند؛ پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده می گذاشتند، و در این، آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود.

بنابراین فرعونیان برای خدمتگزاری خویش زنان را همچون پسرانشان نمی کشتند؛ همچنین احتمال دارد که مفهوم آیه این باشد که با زنان کارهای منکری می کردند که حیاء و شرم از آن ها برود و همچنین امور مشقت بار و رنج آور را بر همگان تحمیل می نمودند. (طباطبایی، ۱۳۵۱، جلد ۱، صفحه ۱۸۸)

همچنین از این موضوع بار دیگر در آیه ۱۴۱ سوره مبارکه اعراف و آیه ۶ سوره مبارکه ابراهیم نیز یاد می شود.

لذا مشخص شد که زنان در دوران فرعونیان از پایین ترین شخصیتی برخوردار بوده اند.

مقایسه جایگاه زن در تمدن های یونان و روم

در خانواده های یونانی معمول بود که زنان در خانه های خود محبوس شوند، نظارت مستمر در طول زندگی در دوران کودکی تحت سرپرستی پدر و پس از ازدواج تحت سرپرستی مردان دیگری بود. (Musta'id, 1938, Amiruddin, به نقل از)

در زمان اوج تمدن یونان، زنان آزادی عمل به نیازهای خود و ارضای شهوات و تجملات مردان را بدست آوردند و فاحشه خانه ها به مراکز فعالیت های سیاسی و هنری تبدیل شدند. (Musta'id, 1938, Amiruddin, به نقل از)

در تمدن رومیان دختران به طور کامل تحت کنترل پدرانشان بودند، پس از ازدواج قدرت پدر به شوهر می رسد که شامل اختیار فروش، اخراج، شکنجه و کشتن دختران می شد. (Musta'id, 1938, Amiruddin, به نقل از)

در سایر تمدن ها و ملل مثل هند و چین، زن فقط در صورتی حق دارد که ازدواج کند که مرگ شوهرش تمام شده باشد، در این ملل قبل از سوزاندن جسد زن، باید جسد مرد سوزانده شده باشد، که در جامعه هندویی اغلب برای زنان هدایایی اهدا می شد. (Musta'id, 1938, Amiruddin, به نقل از)

با این وجود به نظر می رسد گرچه که سرزمین یونان از درخشان ترین و گسترده ترین تمدن های روزگار محسوب می شود، ولی وضعیت زن هیچ تناسبی با تمدن پیشرفته ی یونان ندارد، در واقع زن در تمام ابعاد زندگی پست و ذلیل و به هیچ وجه شریک زندگی محسوب نمی شد. به دیگر سخن، زن بودن در یونان و روم باستان با آنچه در دنیای امروز است، متفاوت بود. چیزهایی که برای ما پیش پا افتاده هستند، در آن زمان حتی وجود هم نداشتند و صحبت بر سر فقط حقوق و آزادی نیست بلکه چیزهای عادی هم می باشد.

جایگاه زن در دوران جاهلیت

در دوران جاهلیت نیز که مردمان در نهایت تیرگی و کژفهمی بودند و به تمام رذائل و زشتی های رفتاری و اخلاقی متمایل شده بودند با تکیه بر باورهای نادرست و خرافات نگاهی غریب به زنان می داشتند و با اظهارات ناصحیح خود و اقدام به رفتارهای زشت و مخرب می نمودند. قرآن کریم نوع نگاه به زن را در عصر جاهلیت چنین توصیف می فرماید:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (النحل: ۵۸-۵۹) و هنگامی که یکی از آنان را به [تولد] دختر مژده دهند، روسپاه [و سرافکنده] می شود، در حالی که اندوه و خشم خود را فرومی خورد

از بدی آنچه به او مژده داده اند، از مردم پنهان می شود، [و مردد است] که آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ آگاه باشید که بد داوری می کنند

و در این خصوص نقل شده که اگر به اعراب جاهلیت اعلام می شد که صاحب دختر شده از شدت خشم رنگ صورتش متغیر می گشت و آثار خشم و نارضایتی در چهره اش آشکار می شد. نکته مهم آنکه اینان به حدی در جهالت بودند که از داشتن دختر چنین خشمگین می شدند و علی رغم آن خداوند را صاحب دختر می پنداشتند. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن فضل بن حسن طبرسی، جلد ۶، صفحه ۵۶۶)، یا طبق گفته دیگران آنچه را بر خود نمی پسندیدند به خداوند نسبت داده و آنچه را می پسندیدند برای خود می دانستند. (طباطبایی، ۱۳۵۱، جلد ۱۲، صفحه ۲۷۶)

آنان همچنین با توجه با افکار عمومی این پدیده را بد پنداشته و پنهان می شدند تا تصمیم خود را برای تحمل ذلت و خواری در پی نگهداشت دختر و یا در خاک نهادن دختر نهایی سازند. و عادت همه آنان در خصوص دختران این بود چنانچه گفته اند قبل از زایش او چاله ای برای این کار آماده می ساختند. (همان)

بعضی گفته اند: منظور از حکم، حکم به وجوب دخترکشی، و لزوم آن است و نگهداری دختران را خواری می دانند. (همان)

بنابراین طبق آیاتی که ذکر شد به نوع نگاه به زن در تفکر جاهلی پرداخته شد. و آشکار شد عرب جاهلی زنان را سبب ذلت، خواری و کسر شان می دانستند.

تضعیف و تحقیر زنان

یکی دیگر از مصادیق تفکر جاهلی نسبت به زنان تضعیف و تحقیر آنان است که در آیه ذیل گزارش شده است:

«وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأُنْثَاءِ خَالِصَةٌ لِّدُكُونِنَا وَمَحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (الأنعام: ۱۳۹)

و گفتند: بچه هایی که در شکم این دام هاست مختص مردان ماست و بر زنانمان حرام شده است، و اگر مرده باشند همه در آنها شریکند به زودی [خدا] آنان را در برابر این توصیفشان سزا خواهد داد همانا او حکیم و داناست

این گفته کافران است که گفته اند آنچه در شکم چارپایان باشد به طور خالص و خاص مخصوص مردان و بر زنان حرام است. (طبرسی، ۱۴۰۸هـ، جلد ۴، صفحه ۵۷۵)

و اگر آنچه در شکم چارپایان بود مرده به دنیا می آمدند هم مردان از آن می خوردند و هم زنان. (طباطبایی، ۱۳۵۱، جلد ۷، صفحه ۳۶۲)

خداوند این رفتار ناشایسته کفار و مشرکین را چنین توصیف می فرماید:

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَزَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (الأنعام: ۱۴۰)

بی تردید، کسانی که فرزندان خود را از روی بی خردی و نادانی کشته اند، و آنچه را خدا به آنان عطا کرده است، از روی افترا به خدا حرام شمرده اند، زیانکار شده اند آنان قطعاً گمراه شده و هدایت نیافته اند.

در این آیه شریفه نظرات به افتراء بسته و رفتار مشرکین و کفار را رد و ابطال نموده و می فرمایند: سخنان آنان همه از خسران و گمراهی بوده و غیر از هدایت می باشد. و خداوند قتل اولاد را به سفاهت و جهل توصیف فرموده و چارپایان را به رزق خداوند بر آنان تعبیر فرموده و تحریم زنان را از آن رزق افتراء بر خدا دانسته است تا هم آنان را آگاه ساخته و هم جهت زیانکاری آنها را معرفی فرماید. و حاشا بر خدا که چیزی را که به کسی عطا فرموده است از او منع نماید. (همان)

رسوم جاهلی اعراب در برخورد با زنان خویش

ظهار

یکی از رسوم عرب جاهلیت در برخورد با زنان خودشان مسئله ظهار می باشد. آنان با زنان خود ظهار کرده و به ایشان می گفتند انت علی کظهر امی (بروردی، ۱۳۶۶، جلد ۷، صفحه ۸۱) که یعنی تو نسبت بمن حرام هستی مانند مادرم (حسینی، ۱۳۸۰، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۴) و این جمله در زمان پیش از اسلام بمنزله طلاق بوده (امین، ۱۳۶۱، جلد ۵، صفحه ۱۷۵) که قرآن کریم با تبیین این مسئله آن را رد و ابطال نموده است. این مسئله در ابتدای سوره مبارکه مجادله چنین ذکر شده است:

«الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفْوَ غَفُورٌ» (مجادله: ۳-۲)

کسانی از شما که زنان خود را «ظهار» می کنند آنان مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی اند که آنان را زاییده اند، و قطعاً آنان سخنی زشت و باطل می گویند، و یقیناً خدا بسیار باگذشت و آمرزنده است و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند برمی گردند، باید پیش از آن که با هم آمیزش کنند، بنده ای آزاد سازند این چیزی است که به وسیله آن پند داده می شوید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

در این آیه می فرمایند: با ظهار نمودن زنان آنان همانند مادرانشان نمی شود و مادرانشان همان هاینده که آنها را زائیده اند. و به این ترتیب حکم ظهار که در عصر جاهلیت مشهور بود نفی و اثرش یعنی طلاق، حرمت زن و مادر بودن زن برای شوهر لغو می شود. و به سبب اعتبار شرعی، زنان با ظهار به حکم مادران ملحق نمی شوند و نیز بر شوهرانشان حرام نمی باشند. (طباطبایی، ۱۳۵۱، جلد ۱۹، صفحه ۱۷۸)

ایلاء

یکی دیگر از رسوم غلط جاهلی در برخورد با زنان خویش ایلاء بود بدین مفهوم که قسم یاد می نمودند که با زنان خویش زناشویی نداشته باشند.

این رسم جاهلی عمدتاً بر این بنا بود که اگر کسی به زن خویش میلی نداشت و قصد شخص دیگری را داشت از جهت تعصب بی جا سوگند بر ترک زناشویی با او می نمود و لذا آن زن در آن مدت وضعیتی نامشخص پیدا می نمود که با ظهور اسلام نیز این رسم ضابطه مند و محدود گشت. (بلاغی، ۱۳۴۴، جلد ۱، صفحه ۱۷۴)

کالا انگاری زن

اهل جاهلیت با زنان همچون حیوانات برخورد کرده و آنها را به عنوان میراث می گرفتند. آنان همسر میت را از جمله ترکه او به شمار می آوردند. وقتی کسی از دنیا می رفت، ولی او چنان که نقل می کنند لباسی را روی زوجه میت می انداخت و با این کار بر وی دست می یافت؛ چنان که شخصی غنیمت را در اختیار می گیرد. آن گاه اگر می خواست، با وی ازدواج می کرد و اگر تمایل نداشت، او را به ازدواج دیگری درمی آورد و مهرش را می گرفت؛ چنان که کالایی می فروشد و بهای آن را می گیرد. اگر هم می خواست، آن زن را در خانه نگاه می داشت و بر او سخت می گرفت تا آنجا که این زن، خود را فدای خواسته او می کرد. یک نمونه از ارث اجباری، این بود که زن تحت سرپرستی یکی از نزدیکانش (مثل برادر) قرار می گرفت و این زن دارای مقداری دارایی بود. آن گاه برادر این زن برای اینکه از وی ارث ببرد، او را از ازدواج منع می کرد؛ چرا که اگر وی ازدواج می کرد، وارث او شوهر و فرزندانش بودند. (مغنیه، ۱۳۸۶، جلد ۲، صفحه ۴۴۶)

جایگاه زن در نظام تفکر اسلامی

با ظهور اسلام بر همه اباطیل و اکاذیب عصر جاهلیت خط بطلانی کشیده شد و خدوند با نزول قرآن کریم در آیات متعددی به ابطال و نفی احکام عصر جاهلی تصریح و به ترتیب مبانی دینی اسلام تبیین شد.

یکی از مباحث مهم قرآن کریم توجه به جایگاه زن و اهمیت و نقش او در نظام اجتماع بشری است که در آیات متعدد و از جهات مختلفی مطرح شده است؛ شاهد بر این مطلب آن است که چهارمین سوره از قرآن کریم که جزء سوره های سبع طوال می باشد با نساء به مفهوم زن نامگذاری گشته و در آن به مسائل مختلف زنان پرداخته شده است. همچنین واژه های نساء و امراء و مشتقات آن ها نیز در قرآن کریم بسیار ذکر شده است.

در ذیل به برخی از آیات درباره زنان اشاره می شود:

زن و مرد هر دو از یک جنس

قرآن کریم زن و مرد را از یک منشاء دانسته هر دوی آنها را در انسانیت برابر هم می داند.
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (نساء: ۱) ای مردم، از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید، و جفتش را از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری منتشر ساخت پروا کنید.

این آیه در مقام تبیین آن است که زن و مرد هر دو از یک حقیقت واحد انسانی می باشند. (طباطبایی، ۱۳۵۱، جلد ۴، صفحه ۱۳۴)

و با همه کثرتی که دارند همه از یک ریشه منشعب شده اند. و ظاهر جمله مورد بحث یعنی جمله "وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا" این است که می خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود، و انسانی بود مثل خود او، و این همه افراد بی شمار از انسان، که در سطح کره زمین منتشر شده اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم منشأ گرفته اند.

همچنین در آیه ای دیگر به همین مضمون آمده است:

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (زمر: ۶) شما را از یک تن آفرید، سپس جفتش را از جنس او قرار داد

این آیه شریفه خطاب به عموم بشر است و منظور از نفس واحده حضرت آدم علیه السلام است همانگونه که آیات نظیر این آیه نیز آن را تایید میکند و منظور از زوجها زوجه اوست که از نوع او و شبیه او در انسانیت است. طباطبایی، ۱۳۵۱، جلد ۱۷، صفحه ۲۸۳)

بنابراین بنیان زن و مرد همان بعد انسانیت و کمالات انسانی آنان است که هر دو در یک سطح از این مرتبت برخوردار می باشند.

زن مساوی با مردان

در شریعت اسلامی همه انسانها از جهت برخورداری از کمالات و فضائل انسانی با یکدیگر مساوی اند و هیچ ملاکی چون جنسیت، نژاد، رنگ، قوم و... مطرح نبوده و فقط ارزشگذاری آنان بر اساس تقوای الهی می باشد؛ همانگونه که قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات: ۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید بی تردید گرمی ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست به یقین، خدا دانا و آگاه است.

هدف از سخن خداوند: «شما را از نری و ماده ای آفریدیم» آن است که تمامی مردم بدانند که آنان با یکدیگر برادرند و از لحاظ حقوق و تکالیف با یکدیگر برابر می باشند. (مغنیه، ۱۳۸۶، جلد ۷، صفحه

در خصوص مساوی بودن زنان با مردان نیز در قرآن کریم اشاره شده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...» (نحل: ۷۲) و خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ همین مفهوم در آیه ۱۱ سوره مبارکه شوری نیز آمده است. خداوند از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داد، نه از جنس پایین‌تر و نه از جنس بالاتر، تا هر دو طرف، نسبت به یکدیگر انس پیدا کنند و همکاری و مشارکت در زندگی میان آنها از تمامی جهات تحقق یابد. روشن‌ترین تفسیر برای این آیه، این سخن خداوند است: «و از نشانه‌های قدرت اوست که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید...» (همان، جلد ۴، صفحه ۸۲۴) لذا با توجه به لزوم همسان بودن زن و مرد برای تحقق انس و الفت میان آن دو پس زن و مرد هر دو مساوی یکدیگرند.

در آیه ای دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (الأحزاب: ۳۵)

همانا مردان و زنان تسلیم [فرمان خدا]، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان فرمانبردار، و مردان و زنان راستی پیشه، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان خاشع، و مردان و زنان بذل کننده [در راه خدا]، و مردان و زنان اهل روزه، و مردان و زنانی که شرمگاه‌های خود را حفظ می‌کنند، و مردان و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خدا برای آنان آمرزش و اجر بزرگ آماده کرده است.

شریعت مقدسه اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دین داری فرقی بین زن و مرد نگذاشته، و در آیه "يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ"، به طور اجمال به این حقیقت اشاره می‌نماید، و در آیه "أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ"، به آن تصریح، و سپس در آیه مورد بحث با صراحت بیشتری آن را بیان کرده است.

رعایت مساوات در احکام میان زن و مرد

«...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره: ۲۲۸) و برای این زنان، به طور شایسته [حقوقی بر مردان] است، مانند آنچه [برای مردان] بر عهده آنان است.

چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده، معروف از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند، البته مردمی که از راه فطرت به یک سو نشده، و از حد نظام خلقت منحرف نگردیده باشند، و یکی از احکام چنین اجتماعی این است که تمامی افراد و اجزای اجتماع در هر حکمی برابر و مساوی باشند و در نتیجه احکامی که علیه آنان است برابر باشد با احکامی که به نفع

ایشان است، البته این تساوی را باید با حفظ وزنی که افراد در اجتماع دارند رعایت کرد، آن فردی که تاثیر در کمال و رشد اجتماع در شؤون مختلف حیات اجتماع دارد، باید با فردی که آن مقدار تاثیر را ندارد، فرق داشته باشد مثلاً باید برای شخصی که حاکم بر اجتماع است حکومتش محفوظ شود، و برای عالم، علمش و برای جاهل جهلش، و برای کارگر نیرومند، نیرومندی اش، و برای ضعیف، ضعفش در نظر گرفته شود آن گاه تساوی را در بین آنان اعمال کرد، و حق هر صاحب حقی را به او داد، و اسلام بنا بر همین اساس احکام له و علیه زن را جعل کرده، آنچه از احکام که له و به نفع او است با آنچه که علیه و بر ضد او است مساوی ساخته، و در عین حال وزنی را هم که زن در زندگی اجتماعی دارد، و تاثیری که در زندگی زناشویی و بقای نسل دارد در نظر گرفته است. (همان، جلد ۲، صفحه ۳۴۵)

بنابراین زنان با توجه به ابعاد شخصیتی و اجتماعی خود در احکام نیز با مردان مساوی اند.

مساوات در پاداش و جزا میان زنان و مردان

طبق مبانی اسلامی زنان و مردان در کسب مراتب معنوی و پاداش های الهی یکسان بوده و بر طبق رفتار خویش پاداش و جزا کسب می نمایند؛ قرآن کریم در این خصوص چنین می فرماید:

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَوْلَاكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (النساء: ۱۲۴)

و کسانی که از کارهای شایسته انجام دهند و مؤمن باشند، مرد باشند یا زن، به بهشت در می آیند، و کمترین ستمی نمی بینند.

آری از نظر اسلام هیچ فرقی بین مرد و زن نیست، بر خلاف پندار قدمای اهل ملل و نحل از قبیل هند و مصر و سایر بت پرستان که می پنداشتند زنان اصلاً عملی ندارند و اعمال صالحه آنان پاداش ندارد و نیز بر خلاف آنچه از یهودیان و مسیحیان به ظهور رسیده که گفته اند: زنان نزد خدا خوار و بی مقدارند، چون خلقتشان ناقص و اجرشان خاسر است، هر چه حرمت و کرامت هست از آن مردان است و نیز بر خلاف آنچه عرب جاهلیت می پنداشت که آنان نیز گرفتار این عقائد خرافی بودند ولی اسلام دو طائفه زن و مرد را یکسان معرفی نموده، فرمود: "مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى" (همان، جلد ۵، صفحه ۱۴۱)

بنابر آنچه نقل شد این آیه شریفه با انکار ادعاهای اعراب جاهلی جایگاه واقعی زنان را آشکار می سازد.

در آیه ذیل هم به مساوات در پاداش زن و مرد تصریح شده است:

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّي لَا اَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» (ال عمران: ۱۹۵)

پس پروردگارشان خواسته آنان را اجابت کرد [و گفت]: که من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، مرد باشد یا زن، ضایع نمی کنم؛ شما همه از یکدیگرید.

یعنی مردان و زنان شما همه از یک تبار و سرچشمه‌اند. شما به خاطر شدت ارتباط و یگانگی تان هر يك از تبار دیگری هستید. و گفته‌اند: منظور از این جمله همبستگی و رابطهٔ اسلامی است. بنابراین زن و مرد هر دو از یک حقیقت و منشاء واحد میباشند و هر دو از یکدیگر اند. آیه ای دیگر نیز این مطلب را چنین توصیف می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر: ۴۰)

هرکس کار بدی کند جز مانند آن سزا نمی بیند، و هر مرد یا زنی که کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، اینانند که به بهشت درمی آیند و در آنجا به آنان عطای بی حساب داده می شود.

استقلال زنان در مسائل حکومتی جامعه و توصیه خداوند به دعا برای آنان

زنان در شریعت اسلامی دارای منزلت اجتماعی بوده و دارای استقلال در مسائل سیاسی و حکومتی میباشند؛ چنانکه در آیه ذیل از بیعت آنان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حکایت شده و خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم توصیه دعا برای آنان را می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲)

ای پیامبر، هرگاه زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند بر این اساس که به هیچ وجه به خدا شرك نوزند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندان خود را نکشند، و بهتانی را که میان دست و پای خود ساخته باشند به میان نیاورند (فرزندی را که از شوهرشان نیست به او نسبت ندهند) و در هیچ کار پسندیده ای مخالفت تو نکنند، با آنان بیعت کن، و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، قطعاً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است

این آیه شریفه حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا (ص) را معین می کند، و در آن اموری را بر آنان شرط کرده است که بعضی مشترك بین زنان و مردان است، مانند شرك نوزیدن، و نافرمانی نکردن از رسول خدا (ص) و بعضی دیگر ارتباطش به زنان بیشتر است مانند احتراز جستن از سرقت و زنا، و کشتن اولاد و اولاد دیگران را به شوهر نسبت دادن که این امور هر چند به وجهی مشترك بین زن و مرد است، و مردان هم می توانند چنین جرائمی را مرتکب شوند، ولیکن ارتباط آنها با زنان بیشتر است چون زنان به حسب طبع عهده دار تدبیر منزلند، و این زنانند که باید عفت دودمان را حفظ کنند، و اینها چیزهایی است که نسل پاک و فرزندان حلال زاده به وسیله آنان حاصل می شود.

این آیه شریفه علاوه بر اشاره به استقلال زنان در مسائل حکومتی، با ذکر اوصاف یاد شده برای مشروطیت بیعت، نقش و جایگاه رفیع آنان در مسائل تربیتی و تدبیر امور جامعه را نیز مطرح فرموده است.

توجه به حفظ جایگاه زن در جامعه

در جامعه اسلامی همواره زنان دارای جایگاهی رفیع می باشند و احکام شریعت اسلامی نیز در راستای این مهم قواعدی را تشریع نموده است تا علاوه بر حفظ جایگاه زن در جامعه او را از آسیب های احتمالی مصون دارد.

به عنوان نمونه در فقه اسلامی احکامی برای حفظ کرامت انسانی زن تشریع شده است که یکی از مصادیق آن تشریع مهریه و نفقه برای آنان است؛ قرآن کریم در این خصوص چنین می فرماید:

«...فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» (النساء: ۳۴)

پس زنان شایسته فرمان بردارند، و در غیاب [شوهر حقوق او را] حفظ می کنند، همان گونه که خدا [حقوق آنان را] حفظ کرده است.

به سبب این که خداوند آنان را حفظ کرد، آن گاه که در کتاب خود سفارش آنان را به مردان کرد. به سبب اینکه خداوند ایشان را در مهرها و الزام شوهران به نفقه حفظ کرده است. (طبرسی، ۱۳۵۱، جلد ۵، صفحه ۱۳۴)

بنابراین خداوند با تشریع این دو حکم ارزشمندی زن و حفظ کرامت وی را به مردان یادآور می شود. قرآن کریم در آیه ذیل نیز در جهت پاسداشت جایگاه زن و ارزش مندی وی به مردن توصیه ای مهم می فرماید:

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَصْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة: ۲۳۷)

و اگر پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید و مهری برایشان مقرر کرده اید، نصف آنچه را مقرر کرده اید، [بدهید]، مگر اینکه آنان گذشت کنند، یا آن کسی که عقد نکاح به دست اوست گذشت کند؛ و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است؛ و فضل و احسان در میان خود را فراموش نکنید؛ قطعاً خدا به آنچه می کنید بیناست.

خطاب به مردان است که اگر زنان را طلاق دهید قبل از تماس با آنها در حالی که برای آنان مهری معین کرده اید. «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» پس بر شما واجب است پرداختن نصف آنچه معین کرده اید. (طبرسی، ۱۳۵۱، جلد ۳، صفحه ۵۰)

این توصیه مهم به ابعاد مختلف شخصیتی زنان اشاره داشته و به ارزش مندی آنان اذعان می نماید.

و در آیه ای دیگر شمولیت بحث را وسعت بخشیده و چنین می فرمایند:
 «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ
 وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (البقرة: ۲۳۶)

اگر زنان را، مادامی که با آنان آمیزش نکرده و مهری برایشان مقرر نداشته اید طلاق دادید، گناهی بر شما نیست، ولی باید آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید؛ بر عهده توانگران به اندازه [توان] آنان است و بر عهده تنگدستان به اندازه [توان] آنان، که این حقی است بر عهده نیکوکاران.

واجب است بر شما که همسر خود را طلاق می دهید در حالی که در حین عقد ازدواج مهری برایش معین نکرده بودید، اینکه چیزی به او بدهید، چیزی که عرف مردم آن را بپسندد، (البته هر کسی به اندازه توانایی خود، ثروتمند به قدر وسعش یعنی بقدری که مناسب با حالش باشد، بطوری که وضع همسر مطلقه اش بعد از جدایی و قبل از جدایی تفاوت فاحش نداشته باشد)، و فقیر هم به قدر وسعش، البته این حکم مخصوص مطلقه ای است که مهریه ای برایش معین نشده باشد، و شامل همه زنان مطلقه نیست، و نیز مخصوص زنی است که شوهرش با او هیچ نزدیکی نکرده باشد، و دلیل این معنا آیه بعدی است که حکم مساله سایر زنان مطلقه را بیان می کند.

اگر چه این حکم بر همه واجب است ولی اگر خصوص نیکوکاران و محسنین ذکر شده از نظر شرافت و احترام آنها است نه اینکه بر غیر نیکوکاران واجب نباشد ضمناً از این آیه استفاده میشود که نیکی کردن و نیکوکار بودن (که اجراء این حکم و بهره مند ساختن زن طلاق داده شده از امکانات یک مصداق آنست) بر همه لازم و واجب است. (طبرسی، ۱۳۵۱، جلد ۳، صفحه ۴۵)

بنابر آنچه مطرح شد در خصوص این آیه شریفه حفظ کرامت و سپاس نهادن به زن به هر طریقی توصیه موکد اسلام است و هدف از بهره مند نمودن زن و اعطای به وی حفظ جایگاه و نقش زن می باشد.

یکی دیگر از مصادیق وضع احکام در جهت حفظ شخصیت زنان تشریع حرمت برای ازدواج با برخی از زنان است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (بقره: ۲۳) حرام شده است بر شما [ازدواج با] مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و دایه هایتان که به شما شیر داده اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران زنانتان، و دختران پرورش یافته در دامانتان از آن زنانتان که با آنان آمیزش کرده اید، ولی اگر با آنان آمیزش نکرده اید، [در ازدواج با آنان] گناهی بر شما نیست، و همسران پسرانتان که از صلب شمایند [نه پسر

خواندگان]، و اینکه میان دو خواهر [در ازدواج] جمع کنید؛ مگر آنچه گذشته است همانا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

در این آیه شریفه با تشریع حکم حرمت ازدواج با طایفه های ذکر شده از زنان کرامت و جایگاه اجتماعی آنان را استحکام می بخشد.

از نمونه های دیگر وضع احکام برای حفظ کرامت انسانی زن مسئله آزادی در ازدواج و انتخاب شوهر می باشد؛ که قرآن کریم چنین می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...» (نساء: ۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که زنان را با کراهت آنان به ارث ببرید.

ازاین رو، اسلام دستور داد که باید زن در ازدواج خود آزاد باشد و با نهی به ارث بردن اجباری زن، در حقیقت از جلوگیری از ازدواج او نهی کرد؛ زیرا ارث، مراد اصلی و جلوگیری از ازدواج، تنها وسیله دستیابی به این هدف بوده است. (مغنیه، ۱۳۸۶، جلد ۲، صفحه ۴۴۶)

بنابراین با رد و ابطال رسم غلط جاهلی و آزادی دادن به زن در امر ازدواج جایگاه و کرامت انسانی زنان یادآور شده است.

از دیگر مصادیق هم ضابطه مند نمودن ایلاء (قسم بر ترک زناشویی با زن) است؛ قرآن کریم با تشریع حکم ایلاء، زنان را از بند محدودیت های دوران جاهلی می رهاوند:

«لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقرة: ۲۲۶)

برای کسانی که بر ترک آمیزش با زنانشان، قسم می خورند، چهار ماه مهلت مقرر است، پس اگر برگشتند، [مورد عنایت خدا خواهند بود]، همانا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

از رسوم و عادات ستمگرانه عرب نسبت بحقوق زن، بیش از طلاقهای بی قید و شرط، ایلاء وظهار بوده: با سوگندی یا گفتن: «انت علی کظهر امی تو بر من چون پشت مادرم می باشی» زن را برای مدتی محدود یا نامحدود از حق زناشویی و دیگر حقوق محروم میداشتند. در این آیات پس از بیان سوگند تعهدآور، حکم ایلاء را که نوعی سوگند است محدود می نماید. و سپس در این آیات و آیات سوره طلاق، احکام اعجاز آمیز و دقیق طلاق تبیین شده و آیات اول سوره مجادله، پس از آنکهظهار را به گفتاری منکر و زور توصیف مینماید، رسم جاهلیتظهار را نفی نموده و بر کسی که به آن برگردد کفاره «آزادی بنده و یا دو ماه روزه متوالی و یا اطعام شصت بینوا» مقرر فرموده است. تربص، که بمعنای درنگ و خودداری است، بی امر و تعلق: «لیتربصوا، یا لیتربصن» آمده، تا هم شامل حکم اختیاری مرد ایلاء کننده و هم حکم اجباری زن محروم شده، شود: مرد میتواند و زن باید در مدت چهار ماه، درنگ و خودداری کند. تا در این مدت اگر انگیزه خشم و ایلاء گذرا بوده، بگذرد و مرد و زن بهم باز گردند و

زندگی از سر گیرند. و گرنه، زن باتکاء قدرت حاکم، مرد را وادار به رجوع یا طلاق می نماید و اگر سرپیچی کند، حاکم اسلامی میتواند بازداشتش نماید. (طالقانی، ۱۳۶۲، جلد ۲، صفحه ۱۴۱)

لذا با ضابطه مند نمودن شرایط ایلاء زن از اختیارات بیشتری برخوردار میشود و بنا به شرایط مخیر در امور خود می باشد.

یکی دیگر از مصادیق تشریع احکام در جهت حفظ کرامت انسانی زنان حکم اجرای حد بر کافری است که مرتکب زنا با زن مسلمان شده است؛ مستند این حکم در ذیل گزارش می شود:

محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از جعفر بن رزق الله یا به روایت از فرد دیگری از جعفر بن رزق الله روایت می کند که مردی مسیحی را نزد متوکل آوردند که با زن مسلمانی زنا کرده بود. متوکل خواست حد را بر او اجرا کند. در این هنگام آن شخص مسیحی ایمان آورد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان آوردن او، شرک و عمل زنا را نابود کرده است. گروهی از علما گفتند: باید سه بار بر او حد زنا جاری شود. گروه دیگری اعتقاد داشتند باید با او چنین و چنان کرد. متوکل دستور داد تا به ابو الحسن سوم، امام هادی صلوات الله علیه نامه بنویسند و در این باره از او سؤال کنند. زمانی که او نامه را خواند، در پاسخ نوشت: باید او را شلاق زد تا بمیرد. یحیی بن اکثم و فقهای عسکر این حکم را قبول نکردند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! از او در این باره سؤال کن. زیرا این حکمی است که نه در قرآن آمده است و نه در سنت! متوکل به او نامه نوشت: فقهای مسلمان این حکم را تأیید نکردند و گفتند: چنین حکمی نه در قرآن آمده است و نه در سنت. برای ما توضیح بده چرا حکم به شلاق زدن او تا لحظه مرگ داده ای؟ او در پاسخ نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعَهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر ۸۵-۸۴) پس وقتی عذاب ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و آنچه را که به وسیله آن شرک می ورزیدیم منکریم ولی هنگامی که عذاب ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت سنت خداست که درباره بندگان جاری شده است، و آنجا بود که کافران زیان دیدند.

بنابراین برای اثبات کرامت و ارزشمندی زن مسلمان این حکم بر علیه کافر صورت می پذیرد.

توجه مسلمانان به مسائل زنان و اختصاص آیات متعددی به مسائل آنان پس از ظهور اسلام مسلمانان با توجه به اهمیت موضوع در پی فهم احکام و مسائل مربوط به زنان بودند و با مراجعه خود به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواستار این مهم می شدند لذا قرآن کریم آیات متعددی را به مسائل زنان اختصاص داده است.

«وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي...» (نساء: ۱۲۷) و از تو درباره زنان فتوا می خواهند بگو: خدا درباره آنان و درباره آنچه در قرآن در مورد دختران یتیم بر شما تلاوت می شود، برای شما فتوا می دهد.

این آیه شریفه معطوف است به آنچه در ابتدای سوره نساء در خصوص مسائل زنان آمده است و لذا از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره زنان سوال شد چرا که آنچه در دوران جاهلیت مربوط به تزیین معاملات و معاشرت و امور دیگر زنان بود با ظهور اسلام استحکام و نظام بخشید. (طباطبایی، ۱۳۵۱، جلد ۵، صفحه ۹۸)

خدای تعالی رسول گرامی خود را دستور داد تا در پاسخشان بگوید که: احکامی که در شریعت او به نفع زنان و به ضرر مردان تشریع شده فتاوایی است آسمانی و احکامی است الهی و خود آن جناب در تشریع آنها هیچگونه دخالتی نداشته و نه تنها در تشریع این احکام دخالت ندارد بلکه در تشریع هیچ حکمی دیگر و از آن جمله تشریع احکام مربوط به ایتم زنان هیچ دخالتی ندارد. این آیه شریفه نیز اهتمام شریعت بر حفظ جایگاه و ارزشمندی زنان را می رساند. و بر ابطال و رد رسوم جاهلی تاکید می نماید.

جایگاه ویژه زنان در اسلام

زنان مایه حفظ و دوام جامعه

قرآن کریم با تعبیر بسیار لطیف خود زنان را مایه حفظ و استمرار جامعه می داند و در این خصوص می فرماید:

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ...» (البقرة: ۲۲۳) زنان شما کشتزار شمايند.

حاصل کلام در معنای آیه این شد که نسبت زنان به جامعه انسانی نسبت کشتزار است به انسان کشت کار، همانطور که کشتزار برای بقای بذر لازم است، و اگر نباشد بذرها به کلی نابود می شود، و دیگر غذایی برای حفظ حیات و ابقای آن نمی ماند، همچنین اگر زنان نباشند نوع انسانی دوام نمی یابد، و نسلش قطع می شود، آری خدای سبحان تکنون و پدید آمدن انسان، و یا بگو به صورت انسان در آمدن ماده را تنها در رحم مادران قرار داده، و از سوی دیگر طبیعت مردان را طوری قرار داده که متمایل و منعطف به سوی زنان است با اینکه مقداری از آن ماده اصلی در خود مردان هم وجود دارد، و در نتیجه میان دو دسته از انسانها مودت و رحمت قرار داده.

بنابراین زنان در جامعه نقش بسیار مهمی را دارا بوده و قوام و استحکام بخشی به جامعه بشری منوط به ایفای نقش آنان می باشد.

زن مایه آرامش

در منابع متعدد اسلامی همواره از زن به عنوان مایه آرامش و رحمت یاد شده است؛ قرآن کریم در این خصوص می فرماید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (اعراف: ۱۸۹) اوست آن که شما را از يك تن آفريد، و جفتش را از جنس او قرار داد تا در کنارش آرامش بیابد.

خطاب در «خَلَقَكُمْ» متوجه تمامی مردم است و معنایش این است: ای مردم! شما همگی از يك نژاد، طبیعت و عنصر هستید و هیچ تفاوتی میان شرقی و غربی، عرب و عجم، سیاه و سفید، مرد و زن ... نیست. مسئله زن و مرد مسئله‌ای کلی است که تمام نژادها را فرا می‌گیرد و به نژاد خاصی منحصر نمی‌شود. خدا می‌گوید: «و از هر چیزی جفتی بیافریده‌ایم، باشد که عبرت گیرید». هدف از آفریدن این جفت مشخص است و آن عبارت است از: حفظ نوع و نیز خداوند بدان سبب برای انسان جفتی از جنس خودش آفريد. (مغنیه، ۱۳۸۶، جلد ۳، صفحه ۶۷۴)

به همین مضمون نیز در آیه ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (الروم: ۲۱)

همانگونه که مطرح شد و در روایات متعدد نیز به این مطلب اشاره شده است زنان با توجه به ابعاد خلقتی و شخصیتی خویش مایه آرامش و سکون مردان می‌باشند.

چنانچه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است:

رَوَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ». (ابن بابویه، ۱۳۶۳، جلد ۳، صفحه ۳۸۵)

یونس بن یعقوب از فردی که او از امام صادق علیه السلام شنیده بود نقل کرده که امام علیه السلام می‌فرمود: بیشتر خیر و نیکی در زن‌هاست. یعنی: «خیر بودن زنان به جهت ازدیاد نسل و انس و آرامش مردان و نیز تنظیم امور داخلی و زندگی خانواده است که اساس نظام هر امت و اجتماع است زیرا امت‌ها از خانواده‌ها تشکیل شده‌اند و قوام هر خانواده متکی و منوط به زن است و بدون او خانواده مفهوم ندارد، چنان که بدون خانواده‌ها اجتماع بشری مفهوم ندارد، پس اگر اجتماع و زندگی اجتماعی را خیر بدانیم باید آن کس را که اساس و ریشه آن بسته بوجود اوست مظهر بالاترین خیر بدانیم».

زنان مایه حفظ و پایداری شوهر

در تعبیر بسیار زیبای دیگری قرآن کریم زنان را برای مردان به مثابه پوشش و لباس دانسته و می‌فرماید:

«...هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره: ۱۸۷) آنان برای شما لباسی هستند و شما نیز برای آنان لباسی هستید.

این دو جمله از قبیل استعاره است، برای اینکه هر يك از زن و شوهر طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد نوع جلوگیری می‌کند، پس در حقیقت مرد لباس و ساتر زن است، و زن ساتر مرد است و این خود استعاره‌ای است لطیف که با انضمامش به جمله: «أَحِلَّ

لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ...»، لطافت بیشتری به خود می‌گیرد، چون انسان با جامه عورت خود را از دیگران می‌پوشاند، و اما خود جامه از نظر دیگران پوشیده نیست، همسر نیز همین طور است، یعنی هر يك دیگری را از رفت به غیر می‌پوشاند، ولی رفت خودش به او دیگر پوشیده نیست، چون لباسی است متصل به خودش.

پس همانگونه که لباس انسان را از گزند همه آسیب‌ها مصون می‌دارد و مایه پایداری وی می‌شود زنان نیز همچون نقش مهمی را برای شوهران خویش دارند.

زنان و مشارکت در امور اجتماعی

در قرآن کریم نیز مشارکت اجتماعی زنان در برخی شرایط خاص چنین حکایت شده است: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (القصص: ۲۳) و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را برآن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت [که دام‌هایشان را از حرکت] بازمی‌داشتند [موسی] گفت: کار شما دو تن چیست؟ گفتند: ما [به دام‌های خود] آب نمی‌دهیم تا این چوپانان [دام‌هایشان را] برگردانند، و پدر ما پیرمردی کهنسال است [و این کار از او ساخته نیست]

علاوه بر مشارکت زنان در امور اجتماعی نکته مهم در این آیه شریفه رعایت حدود و احکام الهی توسط زنان در مواقع حضور در جامعه می‌باشد.

توصیه به مردان در جهت پاسداشت مقام زن

خداوند متعال در راستای تبیین جایگاه زن به مردان نیز توصیه‌هایی داشته است. که در دو محور زیر مطرح می‌شود:

توصیه به نیک رفتاری زنان

در این خصوص قرآن کریم به آنان چنین می‌فرماید: «...وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا نَعْمَلُونَ خَبِيرًا...» (النساء: ۱۲۸) و اگر [به زنان] نیکی کنید و تقوا پیشه سازید، قطعاً خدا از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. این جمله موعظه‌ای است برای مردان که از طریق احسان و تقوا تجاوز نکنند و متذکر این معنا باشند که خدای عز و جل از آنچه می‌کنند با خبر است، پس در معاشرت با زنان، جور و ستم نکنند و آنان را مجبور نسازند که از حقوق حق خود چشم‌پوشند، هر چند که خود آنان می‌توانند چنین کنند. این آیه شریفه مردان را به رعایت حدود الهی در قبال زنان توصیه فرموده و آنان را بدین امر راهنمایی می‌فرماید.

توصیه به حسن معاشرت با زنان

در آیه دیگری نیز علاوه بر ذکر توصیه های اخلاقی و رفتاری در برخورد با زنان به معاشرت نیک با آنان تاکید می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْتَهُبُوا مِنْ بَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که زنان را با کراهت آنان به ارث ببرید؛ و آنان را در تنگنا قرار ندهید تا بخشی را از آنچه به ایشان داده اید از دستشان به در برید، مگر اینکه کار بسیار زشت آشکاری مرتکب شوند و با آنان به طور پسندیده معاشرت کنید؛ پس اگر از آنان خوشتان نمی آید، [تحمل کنید، زیرا] بسا چیزی را شما خوش نمی دارید در حالی که خدا خیر فراوانی در آن قرار می دهد.

ظاهر آیه آن است که نباید با زنان همچون حیوانات برخورد کرد و آنها را به عنوان میراث گرفت؛ چنان که اهل جاهلیت این کار را می کردند. آنان همسر میت را از جمله ترکه او به شمار می آوردند. وقتی کسی از دنیا می رفت، ولی او چنان که نقل می کنند لباسی را روی زوجه میت می انداخت و با این کار بر وی دست می یافت؛ چنان که شخصی غنیمت را در اختیار می گیرد. آن گاه اگر می خواست، با وی ازدواج می کرد و اگر تمایل نداشت، او را به ازدواج دیگری درمی آورد و مهرش را می گرفت؛ چنان که کالایی می فروشد و بهای آن را می گیرد. اگر هم می خواست، آن زن را در خانه نگاه می داشت و بر او سخت می گرفت تا آنجا که این زن، خود را فدای خواسته او می کرد.

برخی گفته اند: در اینجا ظاهر آیه، مراد نیست، بلکه مضاف، حذف شده و تقدیر آن، چنین است: «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا أَمْوَالَ النِّسَاءِ كَرِهًا». يك نمونه از ارث اجباری، این بود که زن تحت سرپرستی یکی از نزدیکانش (مثل برادر) قرار می گرفت و این زن دارای مقداری دارایی بود. آن گاه برادر این زن برای اینکه از وی ارث ببرد، او را از ازدواج منع می کرد؛ چرا که اگر وی ازدواج می کرد، وارث او شوهر و فرزندان او بودند. از این رو، اسلام دستور داد که باید زن در ازدواج خود آزاد باشد و با نهی به ارث بردن اجباری زن، در حقیقت از جلوگیری از ازدواج او نهی کرد؛ زیرا ارث، مراد اصلی و جلوگیری از ازدواج، تنها وسیله دستیابی به این هدف بوده است. از نظر ما، هیچ اشکالی ندارد که کسی تفسیر اول را برگزیند، یا تفسیر دوم را و یا هر دو را؛ زیرا اسلام هم، از اینکه با زن به عنوان اموال بر جای مانده از میت برخورد شود، نهی می کند و هم به زن در امر ازدواج و انتخاب همسر آزادی می دهد. (مغنیه، ۱۳۸۶، جلد ۲، صفحه ۴۴۶)

بنابراین در این آیه شریفه با ابطال و نکوهش رسم غلط جاهلی و آزادی دادن به زنان در امر ازدواج جایگاه و کرامت انسانی آنان در نظام تفکری اسلام یادآور شده است.

نتیجه‌گیری

اسلام در مقام خاتم ادیان و به عنوان مکتب هدایت به تعلیم و تبیین معارف والای انسانی و اخلاقی پرداخته است.

در این میان با نظر اهمیت نقش زن در کمال انسانی و تعالی جامعه مبانی اسلامی به این موضوع توجه ویژه ای داشته و در راستای این مهم آیات متعددی از قرآن کریم و روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام به این موضوع اختصاص یافته است.

با احصاء و بررسی آیاتی که درباره زنان نازل شده است و نظر به شان نزول آیات و تفاسیر آن باید گفت زنان از منظر اسلام دارای جایگاه ویژه ای می باشند و از منظر مبانی اسلامی آنان نقش موثر و مهمی در سعادت فردی و اجتماعی دارند؛ و مصادیقی چون نقش ویژه زنان در استحکام و ترقی جامعه، حفظ کرامت انسانی آنان با تشریع احکام خاص، استقلال در انتخاب شوهر، توصیه به چگونگی رفتار با آنان، و مشارکت آنان در در امور اجتماعی حاکی از این موضوع می باشد.

منابع

- قرآن کریم (ترجمه مرکز فرهنگ و معارف)
- ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، ۱۳۶۳-۱۴۰۴. **من لا یحضره الفقیه**. قم - ایران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي
- ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، غفاری، محمدجواد، و بلاغی، صدرالدین. ۱۳۶۷-۱۳۶۹ش. **ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه**. تهران - ایران: نشر صدوق
- امین، نصرت بیگم. ۱۳۶۱ش. **تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن**. تهران: ایران: نهضت زنان مسلمان
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، شریف، ابوالحسن بن محمدطاهر، ناظمیان، رضا، گنجیان، علی، و خورش، صادق. ۱۳۸۹ش. **ترجمه تفسیر روایی البرهان**. تهران: ایران: نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور
- بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶ش) **تفسیر جامع، تهران** - ایران: کتابخانه صدر
- بلاغی، عبدالحجه (۱۳۴۴ش) **حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر**، بی جا، بی نا
- حسینی همدانی، محمد، و بهبودی، محمدباقر. ۱۳۸۰ش. **انوار درخشان در تفسیر قرآن**. تهران: ایران: لطفی
- طالقانی، محمود. ۱۳۶۲-۱۳۵۸ش. **پرتوی از قرآن**. تهران - ایران: شرکت سهامی انتشار
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۵۲-۱۳۵۱ش. **المیزان في تفسیر القرآن**. بیروت - لبنان: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات

طبرسی، فضل بن حسن، بلاغی، محمدجواد، رسولی، هاشم، امین، محسن، یزدی طباطبایی، فضل الله، و رضا، احمد. ۱۴۰۸. **مجمع البیان**. بیروت - لبنان: دار المعرفة

طبرسی، فضل بن حسن، رسولی، هاشم، مسترحمی، هدایت الله، میرباقری، ابراهیم، صحت، علی، شریف رازی، محمد، و دیگران. ۱۳۵۰-۱۳۵۱ ش. **ترجمه تفسیر مجمع البیان**. تهران - ایران: فراهانی

طبرسی، فضل بن حسن، واعظ زاده خراسانی، محمد، صاحبی، عبدالعلی، روحانی، حبیب، عبدالحمیدی، علی، غفوری، اکبر، و امیری شادمهری، احمد. ۱۳۷۷-۱۳۷۵ ش. **ترجمه تفسیر جوامع الجامع**. مشهد مقدس - ایران: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی

مغنیه، محمدجواد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. شعبه خراسان، و دانش، موسی. ۱۳۸۶ ش. **تفسیر کاشف**. قم - ایران: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

طباطبایی، محمد حسین با ترجمه موسوی، محمد باقر. ۱۳۷۸ ش. **تفسیر المیزان** (ترجمه). بی جا: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی

Ahmad Musta'id (2023) The Position of Women in Islamic History. Journal of Islamic History and Manuscript Volume 02, Number 01, January-June 2023.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: ابوطالبی نوید، کریمیان امیرحسین، بررسی تطبیقی جایگاه زن پیش از اسلام و پس از آن از منظر قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۱-۲۲.